

نظربازی سعدی؛ دغدغه گناه!

دکتر فرح نیازکار

دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت

چکیده:

در این مقاله نویسنده ضمن بررسی مفهوم «نظر» از مقوله «فعل» و «اسم» و کاربرد گوناگون آن در این دو مقوله؛ با تکیه بر نگره‌های فلسفی؛ به بررسی مفهوم دقیق نظر و بالطبع نظربازی پرداخته و انواع نظر را در دیدگاه سعدی مورد بررسی قرار داده؛ نظربازی سعدی، شرایط و حالات آن را بررسی می‌کند.

کلید واژه: سعدی، نظربازی، نظر.

در فرهنگ اصطلاحات و تعاریفات نفایس الفنون آمده است: «مناظره، نظر است به بصیرت از جانب مستدل و سایل در نسبت میان دو چیز از برای اظهار صواب و نظر را به بصیرت قید کردم چون نظر به چند معنی دیگر آمده است: به معنی مطالعه، آن را با «فی» استعمال کنند، چنان‌که: نظرت فی الکتاب. دیگر به معنی شفقت و آن را با «لام» استعمال کنند، چنان‌که: نظرت للیتیم. سوم به معنی عشق و آن را با «الی» استعمال کنند چنان‌که: نظرت الی سلمی». (فرهنگ اصطلاحات و تعاریفات نفایس الفنون، ۱۳۵۲: ۳۰۲).

نظر در لغت به معنای نگاه کردن با چشم یا قلب است برای درک حقایق اشیاء. در نزد صاحب‌نظران این واژه به معنای تأمل و بصیرت است و در نزد عموم به معنای دیدن و نگاه کردن است. این واژه در قرآن در معانی گوناگونی به کار رفته است که در دو گونه اسم و فعل قابل بررسی است:

به صورت فعل:

۱. نگریستن، نگاه کردن: «وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِّنْ أَحَدٍ». (توبه، ۱۲۷) و چون سوره‌ای نازل شود بعضی از آنان به بعضی دیگر نگاه می‌کنند [و می‌گویند] آیا کسی شمارا می‌بیند. نیز: بقره / ۲۵۹؛ اعراف / ۱۴۳ (دیدن آشکارا)، ۱۹۸؛ یونس / ۴۳؛ احزاب / ۱۹؛ محمد / ۲۰؛ شوری / ۴۵؛ ذاریات؛ مصفین / ۲۳ و...
۲. نگاه کردن به همراه اندیشه و تأمل، نگریستن با تفکر و تدبیر: «فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ». (صافات، ۸۸) پس نظری به ستارگان افکند. نیز آل عمران / ۱۳۷؛ انعام / ۱۱، ۹۹؛ یوسف / ۱۰۹؛ نحل / ۳۶؛ نمل / ۶۹؛ عنکبوت / ۲۰؛ روم / ۹، ۴۲، ۵۰؛ فاطر / ۴۴؛ غافر / ۲۱، ۸۲؛ محمد / ۱۰؛ «ق» / ۶؛ عبس / ۲۴.
۳. اندیشیدن، فکر کردن، تأمل کردن: «وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَتُّونَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» (آل عمران، ۱۴۳) و شما مرگ را پیش از آن‌که با آن روبه‌رو شوید، سخت آرزو می‌کردید. پس آن را دیدید و [هم‌چنان] نگاه می‌کردید. نیز: اعراف / ۸۶، ۱۸۵؛ یونس / ۱۰۱؛ حج / ۱۵؛ نمل / ۳۳؛ صافات / ۱۰۳؛ حشر / ۱۸؛ طارق / ۵ و...
۴. چاره اندیشیدن: «ثُمَّ نَظَرَ ثَمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ» (مدثر، ۲۰) نظر انداخت. سپس رو ترش نمود و چهره درهم کشید.
۵. نظاره کردن همراه با تحیر، فهمیدن به عیان همراه تحیر: «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ». (واقعیه، ۸۴) پس چرا آن‌گاه که [جان شما] به گلو می‌رسد، در آن هنگام خود نظاره‌گرید. نیز: انفال / ۶؛ صافات / ۱۹؛ زمر / ۶۸.

۶. فهمیدن، دانستن، علم یافتن، منتظر بودن برای دانستن چیزی: «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ». (یونس، ۱۴) آن‌گاه شما را پس از آنان در زمین جانشین قرار دادیم تا بدانیم چگونه رفتار می‌کنید. البته خداوند عالم به «ماکان و ما یکون» است که در لفظ قرآن چنین تعبیر می‌شود. نمل / ۲۷، ۴۱؛ «ص» / ۱۵؛ نبأ / ۴۱.

۷. توجه کردن، عنایت داشتن، احسان و انعام کردن، رحم کردن: «وَلَا يَكْفُرُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». (آل عمران، ۷۷) و خدا روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به ایشان عنایت نمی‌کند و پاکشان نمی‌گرداند و عذابی دردناک خواهند داشت..

۸. تفحص و جستجو کردن: «أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا». (کهف، ۱۹) تا ببیند کدام یک از غذاهای آن پاکیزه‌تر است و از آن غذایی برایتان بیاورد.

۹. انتظار کشیدن، چشم داشتن، منتظر بودن: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ». (بقره، ۲۱۰). مگر انتظار آنان غیر از این است که خدا و فرشتگان در [زیر] سایبان‌هایی از ابر سپید به سوی آنان بیایند و کار [داوری] یکسره شود و کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود. نیز: انعام / ۱۵۸؛ اعراف / ۵۳؛ نحل / ۳۳؛ فاطر / ۴۳؛ یس / ۴۹؛ زخرف / ۶۶؛ محمد / ۱۸.

۱۰. نظاره کردن، شاهد بودن، مشاهده کردن: «وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمْ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاكُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ». (بقره، ۵۰) و هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات بخشیدیم و فرعونیان را در حالی که شما نظاره می‌کردید، غرق کردیم. نیز: بقره / ۵۵.

۱۱. توجه کردن به امری، شاهد بودن: «انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُّبِينًا». (نساء، ۵۰) ببین چگونه بر خدا دروغ می‌بندند و بس است که این یک گناه آشکار

باشد. نیز: مائده / ۷۵؛ انعام / ۲۴، ۴۶، ۶۵؛ اعراف / ۸۴، ۱۰۳؛ یونس / ۳۹، ۷۳؛ اسراء / ۲۱، ۴۸؛ فرقان / ۹؛ نمل / ۱۴، ۵۱؛ قصص / ۴۰؛ صافات / ۷۳؛ زخرف / ۲۵.

۱۲. عنایت به کسی برای تفهیم مطلب، تبیین و توضیح دادن مطلب: «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا». (بقره، ۱۰۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نگویید راعنا و بگویید انظرنا. نیز: نساء / ۴۶.

۱۳. منتظر کسی شدن، توقف کردن و منتظر شدن، التفات کردن: «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ». (حدید، ۱۳) آن روز مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند، می‌گویند ما را مهلت دهید تا از نورتان [اندکی] برگیریم..

۱۴. در باب افعال به معنی مهلت دادن، فرصت دادن، به تأخیر انداختن: «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ». (اعراف، ۱۴) گفت: مرا تا روزی که [مردم] برانگیخته خواهند شد، مهلت ده.. نیز: بقره / ۱۶۲؛ آل عمران / ۸۸؛ انعام / ۸؛ اعراف / ۱۹۵؛ یونس / ۷۱؛ هود / ۵۵؛ حجر / ۳۶؛ نحل / ۸۵؛ انبیاء / ۴۰؛ سجده / ۲۹؛ «ص» / ۷۹.

۱۵. در باب افتعال به معنی: انتظار کشیدن، منتظر بودن: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا». (احزاب / ۲۳) از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آن چه با خدا عهد بستند، صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز] عقیده خود را [تبدیل] نکردند. ؛ نیز: انعام / ۱۵۸؛ اعراف / ۷۱؛ یونس / ۲۰؛ هود / ۱۲۲؛ سجده / ۳۰.

به صورت اسم:

۱. «ناظر»: بیننده (با چشم سر)، نگاه کننده، تماشاکننده: «إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ». (بقره، ۶۹) آن ماده گاوی است زرد یکدست و خالص که رنگش بینندگان را شاد می‌کند. نیز: اعراف / ۱۰۸؛ حجر / ۱۶؛ شعراء / ۳۳؛ احزاب / ۵۳.

۲. «ناظره»: انتظارکشنده، چشم انتظار، منتظر: «وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ». (نمل، ۳۵) و [اینک] من ارمغانی به سویشان می‌فرستم و منتظر می‌شوم که فرستادگان [من] با چه چیز بازمی‌گردند. ؛ نیز: قیامه / ۲۳ «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ». آری در آن روز صورت‌هایی شاداب و مسرور است و به پروردگارش می‌نگرد. (منتظر اجر و پاداش پروردگار).

۳. «نَظِرَةٌ»: مهلت دادن، فرصت، به تأخیر انداختن: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ». (بقره، ۲۸۰) و اگر (بدهکارتان) تنگدست باشد، پس تا (هنگام) گشایش، مهلتی به او دهید.

۴. «مُنْظَرٌ»: مهلت داده شده: «قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ». (اعراف، ۱۵) فرمود تو از مهلت‌یافتگانی. نیز: حجر / ۸، ۳۷؛ شعراء / ۲۰۳؛ ص / ۸۰؛ دخان / ۲۹.

۵. «مَنْظَرٌ»: انتظار کشنده، منتظر: «قُلْ انتظروا إِنَّا مُنتظرون». (انعام، ۱۵۸) بگو منتظر باشید که ما [هم] منتظریم. نیز: اعراف / ۷۱؛ یونس / ۲۰، ۱۰۲؛ سجده / ۳۰. (دانشنامه قرآن، قرآن پژوهی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۲۴۱).

خواجه نصیرالدین طوسی در تلخیص المحصل درباره نظر و نظربازی آورده است: «فان النظر و البحث يقتضیان التأوی من اصل حاصل الی فرع مستحصل» (خواجه نصیرالدین طوسی، بی‌تا: ۸۷).

او معتقد است که نظر، نوعی سیر و حرکت ذهنی است از یک اصل حاصل و حادث به سوی فرعی که به مرحله دریافت ذهنی نرسیده است؛ یعنی لازمه دستیابی به معرفت نسبت به امر یا پدیده‌ای، نظر، بررسی و شناخت آن پدیده است تا بدین وسیله انسان بتواند بر مبنای آنچه که برای او حاصل شده است، بدان‌چه که هنوز نسبت بدان معرفتی نیافته، دست یابد.

به بیان دیگر با بهره جستن از محسوسات، می‌توان دریافت‌های ذهنی ناشناخته را درک نمود و براساس آنچه که خواجه نصیر به تعریف از آن می‌پردازد، مقوله نظر و

نظربازی از این جمله است، یعنی ابزاری می‌گردد در خدمت ایجاد آگاهی جدید. چنان که حیرت که خود نوعی بیداری و آگاهی انسان نسبت به پدیده‌ها و امور مختلف است؛ براساس همین امر نظرباختن و کسب معرفت نسبت به امور به دست می‌آید و در وجود انسان مستعد پیوسته آغازی محسوب می‌شود که قادر است هماره مخاطبش را به کشف و درک حقایق عظیم راه بنماید.

در پدیده‌های تجربی نیز این امر صادق است؛ چنان‌که برای مثال عقل بدون دیدن، بررسی و تمییز پدیده‌ای، نمی‌تواند نسبت به آن پدیده، به درک و فهمی درست دست یابد. در تجربه‌های متافیزیکی و یا تاملات غیرمادی نیز این امر حاصل می‌شود، اما نوع، عمق و ژرفای آن به احوال درونی فرد، بینش وی و جهان‌بینی وی بستگی دارد. این سخن بدان معنی است که هر فرد به فراخور توان اندیشیدن و صفای باطنی و درونی خویش قادر است از محسوسات به نتایجی دست یابد که غیرمادی و فرابشری است. نظربازی نیز می‌تواند از این مقوله باشد.

از سوی دیگر «ساحت واقعیت جایی است که معقول و محسوس در نوعی وحدت و همبستگی ظاهر و آشکار می‌شوند و فاصله درون و برون هر چه بیشتر، کمتر می‌گردد تا جایی که گویی از میان برداشته می‌شود. کسانی که می‌توانند معقول و محسوس را در ساحتی از هستی متحد و یگانه ببینند، به آسانی می‌توانند به وجود کلی طبیعی بدان‌گونه که ابن‌سینا از آن سخن می‌گوید، اعتراف کنند زیرا کلی طبیعی در عین معقول بودن با هر فردی از افراد خود - در عین این که محسوس شناخته می‌شود - متحد و یگانه است.» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۶: ۳۰۹).

براساس این اتحاد و یگانه‌نگری است که فرد قادر است زیبایی‌هایی را که در عالم محسوسات می‌بیند و بدان نظر می‌افکند با معقولات در هم آمیزد و از این هم‌بستگی معقول و محسوس، به غایت‌نگری حکیمانه دست یابد:

من نه آن صورت پرستم کز تمنای تو مستم هوش من دانی که برده است؟ آن که صورت می‌نگارد

(سعدی، ۱۳۷۶: ص ۴۷۲)

بی‌شک در تحلیل و تبیین معنای ژرف این بیت، جز این هم‌بستگی معقول و محسوس را نمی‌توان سراغ گرفت؛ همان سیری که از اصل حادث و موجود، شاعر را به سوی اصل دریافت حقیقت ره می‌نماید، حقیقتی که برخاسته از تامل ذهنی شاعر در محسوسات است. نظر دوختن و درک این محسوسات او را به معرفت امر ثانویه‌ای فرامی‌خواند که تنها از این راه حادث می‌گردد. این همان معنایی است که سعدی را نسبت به تمامی پدیده‌های زیبای موجود در عالم دل‌بسته و عاشق می‌گرداند؛ چنان‌که:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
(همان: ۷۸۷)

هر گلی نو که در جهان آید ما به عشقش هزار دستانیم
(همان: ۵۷۴)

تماشای این زیبایی صوری و درک آن و نیز تلفیق این امر با نبوغ شاعری سعدی موجب ایجاد وجد و لذتی در خواننده می‌گردد که در هنر شاعری‌اش و در سراسر غزل‌هایش به وضوح قابل یافت است؛ تجربه‌ای که مخصوص به درک لذت زیباشناسی از غزل‌های ناب اوست و اگر با اعتقاد اندیشمندان و نکته‌سنجانی چون افلاطون همراه باشیم که هنر را بیانی می‌دانند که از زیبایی برین سرچشمه می‌گیرد و زیبایی برین به جهت ماهیت متعالی‌اش در ظرف محدودی نمی‌گنجد، می‌توان غزل‌های سعدی را از نوع همان بیان هنری و زیبایی برینی برشمرد که در محسوسات جلوه‌گر می‌شود و با معقولات درمی‌پیوندد و حاصلش همان زیبایی خیره‌کننده و درخشش بی‌نظیر و متعالی می‌شود که در غزلیات او به سهولت می‌توان سراغ گرفت.



ژان پل سارتر نیز از این آگاهی یاد می‌کند و معتقد است که آگاهی انسان منوط به آگاهی از چیزهایی بیرون از خود وی است و درک آن مستلزم دیدن و کسب معرفت نسبت به آن است. (مک‌گین، ۱۳۸۳: ۴۷).

احمد غزالی نیز در تأیید این مسئله در *سوانح* آورده: «بدایت عشق آن است که تخم جمال از دست مشاهده در زمین خلوت دل افکند، تربیت او از تابش نظر بود:

اصل همه عاشقی ز دیدار افتاد چون دیده بدید، آنکھی کار افتاد»

(غزالی، ۱۳۵۹: ۲۱).

سعدی در غزل از آگاهی با عنوان بصارت یاد می‌کند و آن را طبیعت آفرینش می‌داند: چه کسی که هیچ‌کس را به تو بر نظر نباشد که نه در تو باز ماند، مگرش بصر نباشد

(سعدی، ۱۳۷۶: ۴۸۳)

گر تو انکار نظر در آفرینش می‌کنی من‌همی گویم که: چشم از بهر این کار آمده است

(همان: ۴۳۳)

هنگامی که اهمیت این امر چنان است که سعدی آن را نه تنها به عنوان گزاره‌ای سطحی مورد توجه قرار می‌دهد، بلکه مطلق آگاهی خود و دیده‌ور شدن خود را منوط به این امر می‌داند؛ همان مقوله عنوان شده یعنی نظر افکندن و رسیدن از اصلی حادث به سوی اصلی ذهنی و دریافت نشده، بار دیگر مورد تأیید قرار می‌گیرد.

من از او چگونه توانم نگاه داشت کاوّل نظر به دیدن او دیده‌ور شدم!

(همان: ۵۴۹)

و بلافاصله برای ردّ هرگونه اندیشه ناخوشایند و پندار اشتباهی از مقوله نظر بازی خود، با صراحت چنین یاد می‌کند که:

جماعتی که ندانند حظّ روحانی تفاوتی که میان دواب و انسان است

گمان برند که در باغ عشق سعدی را نظر به سیب زرخدان و نار پستان است

(همان: ۴۴۲)

بنابراین او نظرباختن را مرادف با حظّ روحانی می‌داند و از همین روست که معترف است:

همه کس را مگر این ذوق نباشد که مراست کان چه من می‌نگرم، بر دگری ظاهر نیست
(همان: ۴۵۳)

بنابراین سعدی در نظرباختن خویش، به حقیقتی دست می‌یابد که به گفته خود بر
دیگران ظاهر و آشکار نیست و به تاکید، این امر را به خواننده یادآور می‌شود که
نظربازی او را چونان دیگران تصور نکنند:

سعدی اگر نظر کند، تا به غلط گمان بری کاو نه به رسم دیگران بنده زلف و خال شد
(همان: ۴۸۷)

چشم کوتاه‌نظران بر ورق صورت خوبان خط همی بیند و عارف قلم صنع خدا را
همه را دیده به رویت نگران است ولیکن خودپرستان ز حقیقت نشناسند هوا را
(همان: ۴۱۳)

نظر خدای‌بینان طلب هوا نباشد سفر نیازمندان قدم خطا نباشد
(همان: ۴۸۲)

هنگامی که سعدی با این صراحت از نظر و نظرباختن خود و طیف گسترده معنایی
آن یاد می‌کند، به نظر می‌رسد که راه بر هر گونه اندیشه خطا مسدود می‌گردد.
این مقوله از همان نوعی است که پیش از این تحت عنوان «تأثیر پدیده‌ها» مورد
بررسی قرار گرفت. یعنی سعدی تأثیر حاصل از امر نظر باختن را در وجود انسانی و
برآیند حاصل از آن مورد توجه قرار می‌دهد و بر همین اساس است که این امر برای او
مرادف با صفات والایی چون بینایی (همان: ۴۲۸) و صاحب‌نظری (همان: ۴۳۶) است و
چنین است که کوتاه‌نظران را به خط دیدن و صورت دیدن و غفلت از معنی محکوم
می‌نماید و عارفان را به دیدن قلم صنع خدا، می‌ستاید. (همان: ۴۱۳ و ۴۳۹) و پیوسته از
نظر خویش با صفت «نظر پاک» (همان: ۴۳۸) یاد می‌کند و آن را از مقوله نفس‌پرستی
(همان: ۴۳۶) به دور می‌داند:

من نه آن صورت‌پرستم کز تمنای تو مستم هوش من دانی که برده است، آن که صورت می‌نگارد
(همان: ۴۷۲)

گر نظر صدق را، نام گنه می‌نهند حاصل ما هیچ نیست، جز گنه اندوختن
(همان: ۵۸۱)

وجد حاصل از نظرباختن و یا بی‌هوشی برآمده از آن تنها به واسطه «به حقیقت اثر
صنع خدا» نگریستن حاصل می‌شود؛ چنان‌که سعدی آن را یادآور می‌شود.
در دیدگاه دیگر بزرگان ادب فارسی نیز، این امر درخور اهمیت ویژه بوده و در آثار
خود بدان پرداخته‌اند. عین‌القضات همدانی در تمهیدات آورده است: «النظر الی الامرأه
الحسنا، یزید فی البصر» و این افزایش در بصارت را به جهت وجود حُسن می‌داند، حسن
معنوی نه حسن قالبی و صورتی و در ادامه می‌افزاید که چون «نظر بر معنی آید، نور
بصر زیادت شود». (عین‌القضات همدانی، ۱۳۸۶: ۳۴۴-۳۴۳).

بنابراین او نیز نگریستن در زیبایی را موجب افزایش بصیرت باطن می‌داند. این همان
نقطه آگاهی و دیده‌ور شدنی است که سعدی هم بدان اشارت می‌کند. روزبهان بقلی نیز
از این بصیرت به واسطه نظر کردن یاد می‌کند: «ثلث یزیدن فی قوه البصر: النظر الی
الخضره، والنظر الی وجه الحسن والنظر الی الماء جاری»... که روحانیات را دیدن به
چشم عشق وسیلت حق است و زیادت نور بصر و بصیرت است، چو بر احکام شریعت
گذرد». (روزبهان بقلی، ۱۳۸۰: ۳۷).

بنابراین؛ نظرباختن از دیدگاه حکمای اندیشمند ما، حرکت از نقطه عدم آگاهی به
سوی بصیرت یافتن و آگاهی درونی یافتن است که البته این نظربازی خود شرایطی را
می‌طلبد و همگان را بدان راه نیست، چنان‌که روزبهان می‌گوید: «متواریان شهوت اگر به
چشم غفلت، ای جان نیکوان! از عکس چشم تو در تو نگرند، در عشقشان باور مدار که به
طبع آشفته، به جانان نتوان رسید. پای درازان دست کوتاهند. دعوی‌گران بی‌معنی‌اند. در
این آینه نقش آدم نیست، آدم را چه بینند، چون آدم را بی‌نقش آدم ندیدند». (همان:
۱۲۷).

سعدی که خود را به صفت «مفتی ملت اصحاب نظر» می‌خواند نیز با روزبهان همداستان است:

هر کسی را نتوان گفت که صاحب‌نظر است عشقبازی دگر و نفس‌پرستی دگر است
(سعدی، ۱۳۷۶: ۴۳۶)

و به همین دلیل است که با رعایت شرایط این امر، آن را دین خود برمی‌شمرد:
نظر کردن به خوبان دین سعدی است مباد آن روز کاو برگردد از دین
(همان: ۵۸۸)

و عدول از این امر را مترادف با نابینایی و بی‌عقلی می‌شمارد:
هر آدمی که نظر با یکی ندارد و دل به صورتی ندهد، صورتی است لایعقل
(همان: ۷۲۸)

او پیوسته بر این بصارت و آگاهی تاکید می‌ورزد:
همه را دیده به رویت نگران است ولیک همه کس را نتوان گفت که بینایی هست
(همان: ۴۵۲)

اما این نظربازی خود شرایطی را می‌طلبد که در صورت رعایت آن، به همان مقصدی می‌انجامد که سعدی و دیگر نظربازان از آن یاد کرده‌اند. به چشم دل دیدن، دیدن سرّ صنع خداوندگاری، حظّ روحانی، عدم غفلت از معنی در نظرگاهی پاک، شرایطی است که در نظرباختن باید رعایت شود و در این حالت است که:
مرا به صورت شاهد نظر حلال بود که هر چه می‌نگرم شاهد است در نظرم
(همان: ۶۶۴)

و بنابراین، آن درک جمال و حسن و زیبایی، معنایی جدید به خود می‌گیرد:
آن‌نه‌خال است و زنخدان و سر زلفِ پریشان که دل اهل نظر برد، که سرّی‌ست خدایی
(همان: ۶۰۰)

اما این که چرا دغدغه گناه از نظرباختن در اشعار سعدی پیوسته تکرار می‌شود و سعدی از این امر غافل نمی‌ماند و اگر به راستی نظربازی می‌تواند موجب آگاهی و بصیرت شود، پس چرا سعدی با دغدغه خاطر از این امر یاد می‌کند، خود نکته‌ای در خور تامل است، اما پاسخ بدان دشوار نیست.

پیش از این از شرایط نظربازی در نگاه بزرگانی هم‌چون سعدی یاد کردیم و متذکر شدیم که رعایت این اصول، مشاهده‌گر را از هر گونه دغدغه خاطری می‌رهاند؛ چنان که سعدی نیز از آن یاد می‌کند. بنابراین روی سخن سعدی در دغدغه گناه نظربازی متوجه کسانی است که تنها صورت را می‌بینند و از معنی غافلند و به همین جهت نیز تکرار می‌کند که:

گویند نظر به روی خوبان نهی است نه این نظر که ما راست

(همان: ۴۲۷)

بنابراین در وهله نخست نوع نگاه و یا نوع نظر در دیدگاه او تعیین کننده دغدغه گناه و یا پله عروج باطن است. اساسی‌ترین شرط نظربازی، پاکی نظر است؛ همه عارفان و شاعرانی که به نظر تأکید دارند، بیشتر از نظر بر پاکی آن تأکید می‌کنند. در این حالت است که امکان درک صنع خداوندگاری حاصل می‌شود:

از بهر خدا روی می‌پوش از زن و از مرد تا صنع خدا می‌نگرند از چپ و از راست
چشمی که تو را بیند و در قدرت بی‌چون مدهوش نماند، نتوان گفت که بیناست

(همان: ۴۲۸)

از سوی دیگر با بازگشت به دوران سعدی و شناخت جامعه سنتی و متشرع قرن هفتم که مردمان بر اساس باورهای دینی خود به اجتماع و پدیده‌های آن می‌نگرند و هم‌چنین توجه به سطح سواد و آگاهی عمومی جامعه از مسایل پیرامونی، سعدی با صراحت و شفافیت مرزهای اعتقادی و باوری خود و جامعه را در قالب کلامش به تصویر می‌کشد و با شفافیت، نظریه نظربازی خود و شرایط آن را عنوان می‌نماید.

به چشم دل نظرت می‌کنم که دیده سر ز برق شعله دیدار در نمی‌گنجد

(همان: ۴۷۰)

سعدی به عنوان دانای کل و حکیم آگاه، خرد جمعی را مخاطب قرار می‌دهد و به آنان تمام ویژگی‌های نظربازی را یادآور می‌شود. عدول از شرایط این امر می‌تواند دغدغه گناهی باشد که دامان همگان را - حتی سعدی - بگیرد:

و ما ابیری نفسی و لازکیها که هر چه نقل کنند از بشر در امکان است
(همان: ۴۴۲)

پرداختن بدین امر با در نظر گرفتن تمامی ظرافت‌ها و نازک اندیشی‌ها، شایسته اوست.

منابع:

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۶) *خواجہ نصیرالدین طوسی، فیلسوف گفتگو، تهران: نشر هرمس.*
۲. ثروتیان، بهروز (۱۳۵۲). *فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.*
۳. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۷). *دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، تهران: دوستان؛ ناهید، ج ۲.*
۴. روزبهان‌بقلی، روزبهان بن ابی‌نصر (۱۳۸۰) *عبدالعاشقین، به سعی جواد نوربخش، تهران: انتشارات یلداقلم.*
۵. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۱) *غزلیات سعدی، به تصحیح حبیب یغمایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.*
۶. _____ (۱۳۷۶) *کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.*
۷. _____ (۱۳۸۵) *غزل‌های سعدی، به تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی، تهران: سخن.*
۸. عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۶) *تمهیدات، با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلیق عقیف عسیران، تهران: منوچهری.*
۹. غزالی، احمد (۱۳۵۹) *سوانح، بر اساس تصحیح هلموت ریتز و با تصحیحات جدید و مقدمه و توضیحات نصرالله پورجوادی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.*
۱۰. مک‌گین، کالین (۱۳۸۳) *چگونه فیلسوف شدم، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: نشر ققنوس.*
۱۱. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (بی‌تا) *تلخیص المحصل به انضمام رسائل و فوائد کلامی، به اهتمام عبدالله نوری، تهران: [بی‌جا].*